

چپ ها و برجام

فاضل غیبی

برخی باور دارند که جنبش چپ پس از سرکوب سازمان های وابسته به این جریان در دهه ۶۰، از میان رفته است. اما نگاهی به نشریات در ایران و رسانه ها در خارج از کشور نشان می دهد که هنوز گروه بزرگی از هواداران سابق گروه های چپ، همچنان با نگاه پیشین خود به جهان، نه تنها حضور دارند، بلکه نقش بزرگی را در رسانه ها و تبلیغات سیاسی بازی می کنند. آنان بدون آنکه وابسته به حاکمیت اسلامی باشند هر بار مردم را به شرکت در انتخابات تشویق می کنند، هوادار بی چون و چرای برجام هستند و شیفته "اصلاح طلبان" ... تو گویی فقط ارتباط سازمانی آنان قطع شده است، اما از نظر فکری و موضع سیاسی از همسویی و همکاری شگفت انگیزی برخوردارند.

هدف این نوشتار نه بدگویی از این گروه، بلکه بدین انگیزه است که هواداران چپ به پیوستن به مخالفان حکومت اسلامی فراخوانده شوند. علت این فراخوان، چنانکه در نوشتار "جنبش ملی برای دموکراسی در ایران و دیگر هیچ" آمده، این حساب ساده است که برای برکناری مسالمت آمیز حکومت اسلامی به نیروی فراگیری نیاز است که شکل گیری آن بدون پیوستن گروه بزرگ هواداران چپ ممکن نیست.

بدنه اصلی گروه چپ را هوادارانی تشکیل می دهند که پس از دهه ۶۰ اغلب با پناهندگی به غرب جان خود را در بحبوحه کشتار و سرکوب حکومت اسلامی نجات دادند. اغلب آنان در کشورهای دموکراتیک و پیشرفته جهان نه تنها به زندگی، آموزش و کار روی آوردند که همفکری خود با دیگر هواداران را حفظ کردند. آنان حتی زمانی که با محیط کشور بیگانه رابطه برقرار کردند، از رسانه هایی بهره گرفتند که در راستای افکار پیشین بود.

بدین ترتیب نباید شگفت انگیز باشد که در کشورهای پیشرفته غربی با ایرانیانی روبرویم که پس از سه دهه هنوز بر همان مواضع مشترک چپ پایدار هستند. مختصات این مواضع این است که «در هر جامعه ای محرومان و زحمتکش باخاطر عدالت اجتماعی به مبارزه با استثمارگران و ستم پیشگان مجبورند. این مبارزه در سطح جهانی میان کشورهای امپریالیستی به سرکردگی ابرقدرت آمریکا و کشورهای غارت شده و محروم جریان دارد.»

گفتن ندارد که این توهمی بیش نیست و سناریویی است که استالین و پس از او، دیگر رهبران کمونیست در جهان سوم سرهم بندی کردند تا توده های ناآگاه در هندوچین، آفریقا و آمریکای جنوبی را برانگیزند و سودهای قدرت طلبانه خود را جامعه عمل پیوشانند

هواداران سازمان های چپ با این "اندیشه" در بحبوحه انقلاب اسلامی آشنا شدند. در آن دوران تصور می رفت که با سرنگونی رژیم شاه کشور دیر یا زود به سوی تحقق آرمان های چپ به پیش خواهد رفت. جوانانی که به انگیزه خدمت به کشور و بهروزی آن، به آرمان های چپ باور کردند، این را نیز یاد گرفتند که استقامت بر این باورها و فداکاری برای آن از ضروریات مبارزه ای است که ایران را به آینده ای نیک پیوند خواهد زد. بدین گونه ده ها هزار از جوانان از پشت میز مدرسه و دانشگاه به "فعالیت سیاسی" روی آوردند که بزودی بجای میان بر زدن به سعادت و آزادی، به برآمدن یکی از خشن ترین دیکتاتورهای تاریخ منجر شد.

این چرخش وحشتناک برای هواداران چپ، چه آنانکه در ایران ماندند و چه آنانکه به خارج رفتند، قابل درک و هضم نبود. آنان با بهترین آرمان ها به این جنبش پیوسته بودند. بنابراین گناه وارونگی روزگار را نه در رفتار خود، بلکه فقط در جریانی جستجو کردند که با قدرت و خشونت هر چه بیشتر زندگی و آینده آنان را پایمال می کرد. بنابراین هیچگاه در هیچ گروهی بازبینی و انتقاد از جریان چپ ضروری بنظر نیامد.

اما در این میان حکومت سرکوبگر اسلامی نیز به واقعیتی انکارناپذیر بدل شده بود. بدین سبب بدون آنکه به تناقض منطقی دچار شوند هم "ضدامپریالیست" باقی ماندند و هم به حساب خود با حکومت اسلامی مبارزه می کنند! اما آنان که می خواستند با منطق دیالکتیک مشکلات بشر را حل کنند، متوجه نیستند که حتی به منطق ساده، هرگاه دو طرف در حال مبارزه با هم باشند، نمی شود با هر دو به یکسان مخالف بود!

حکومت اسلامی به جدال با "امپریالیسم" برخاسته و از همه امکانات خود برای ضربه زدن به آن استفاده می کند. از اینرو واقعیت عینی چپ ها را مجبور می کند، در این جدال از یک طرف در برابر دیگری پشتیبانی کنند.

بدین ترتیب منظره اسفباری پدید آمد. کسانی که نتوانستند بر ذهنیت خود غلبه کنند مجبور شدند با رژیمی که دیروز رفقای آنان را کشت و خودشان را از میهن راند، یکطرفه آشتی کنند!

این رفتار خفت آمیز علت دیگری جز این ندارد که اگر چپ ذهنیت ضدامپریالیستی خود را رها کند، هویت و گذشته خود را نفی کرده است و چون شهامت برداشتن چنین گامی را ندارد، همچنان در توهمات پیشین غوطه می زند و به

مبارزات گذشته خود می‌بالد. حاضر است امروز و آینده ایران را فدا کند اما به این واقعیت اعتراف نکند که جهان از کشورهایی تشکیل شده است که هر یک بنا به سطح رشد اقتصادی و فرهنگی، پدیده‌های مستقلی را تشکیل می‌دهند و از روند تکاملی ویژه‌ای برخوردارند. روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی میان کشورها فقط زمانی می‌تواند به روند پیشرفت کمک کند که روابطی دوستانه و صلح‌آمیز باشد.

اما اسفا جمعی از بهترین فرزندان ایران که روزگاری بخاطر سعادت میهن به میدان آمده بودند، به سبب نداشتن شهامت روبرو شدن با واقعیت، مجبورند از حکومتی پشتیبانی کنند که کشور را به سوی نابودی می‌برد و در انتخاباتی شرکت کنند که می‌دانند فقط نمایشی برای مشروعیت بخشیدن به رژیم است.

آنان از برجام بعنوان "بزرگترین توافق‌نامه قرن" (۱) دفاع می‌کنند؛ ایالات متحده آمریکا را "کشوری تروریست" (۲) می‌خوانند که به تعهدات خود پایبند نیست و بدین خاطر در جهان "وحشت افکنی" می‌کند! درحالی‌که خود شاهد بودند که حکومت اسلامی بود که از فردای قدرت‌یابی، همه عرف‌های بین‌المللی و دیپلماتیک را پایمال کرد و از بیروت تا بوئنوس آیرس و از بغداد تا نیویورک هزاران نفر را کشتار و مجروح کرد و در همه جهان به وحشت از ترور دامن زد.

سپس درحالی‌که فقر و نابسامانی در شهر و روستای ایران بیداد می‌کرد بخش مهمی از بودجه را صرف تهیه سلاح اتمی کرد، که «سلاح اتمی حق ماست!» چه‌ها از این "حق" دفاع کردند، درحالی‌که برای جامعه جهانی دیگر روشن شده بود که حکومتی که بدون سلاح اتمی می‌کوشد با ترور، تجاوز و وحشت افکنی جهان متمدن را تهدید کند، در صورت دستیابی به تکنولوژی اتمی، دنیا را گروگان خواهد گرفت.

دوستان چپ، شما اگر می‌توانستید منافع مردم ایران را جایگزین "ذهنیت ضدامپریالیستی" خود کنید، باید همان زمان با بستن چنین قراردادی مخالفت می‌کردید. اما نه تنها چنین نکردید، بلکه با پشتیبانی از برجام، اجازه دادید که نه تنها عمر حکومت اسلامی به درازا بکشد، بلکه امکان یابد انرژی مخرب خود را در سوریه، یمن، لبنان، عراق... صرف جنگ افروزی کند و در سطح جهانی درموضعی طلبکار و حق به جانب بنشیند.

اما برجام، جز آنکه تداوم حکومت اسلامی را برای ۲۵ سال تضمین می‌کرد، چه سودی برای مردم ایران داشت؟ کدامیک از نابسامانی‌ها را درمان کرد و کدام چرخ صنعت را به حرکت آورد؟ نابسامانی ایران نه نتیجه تحریم‌ها، بلکه پیامد سیاست خردستیز و ضدملی حکومت است و نه تنها برجام، که هیچ معجزه‌ای آن را جبران نخواهد کرد.

شما روزگاری به انگیزه خدمت به میهن پای در فعالیت سیاسی گذاشتید، چگونه وجدان تان اجازه می‌دهد، پشتیبان حکومتی باشید که ایران را رو به نابودی می‌برد؟ بر علیه حکومت اسلامی شعار می‌دهید، اما در عمل مهمترین تکیه‌گاه او هستید! بویژه از این جهت که غیر مذهبی و اغلب تحصیل کرده هستید، با دفاع خود از حکومت اسلامی، مردم ایران و جهان را سرگشته ساخته‌اید؟

اگر حکومت اسلامی از کمک تبلیغی و پشتیبانی عملی شما برخوردار نبود، مدت‌ها بود که به سبب پیگیری سیاست‌های ضد مردمی منزوی و به عقب نشینی وادار شده بود. در سطح جهانی نیز واقعیت اینستکه جهان متمدن نمی‌داند که چگونه حکومتی را که به همه ارزش‌های مدنیت اعلام جنگ داده، اما از "پایگاه مردمی" برخوردار است، رام کند؟ برجام در واقع باجی بود که غرب، به ناچار برای جلوگیری از دستیابی حکومت اسلامی به سلاح اتمی، خود را مجبور به پرداخت آن دید.

هم‌میهنان چپ، ملت ما در مبارزه‌ای بر سر مرگ و زندگی درگیر است که با توجه به سقوط همه جانبه کشور بزودی به نقطه اوج خود خواهد رسید. بر شماست که "عینک کبود" چپ‌نگری را از چشم بردارید و ببینید که کشورهایی که شما از آنها بعنوان غارتگران جهان یاد می‌کنید در واقع سازندگان تمدن نوینی هستند که هر روز بخش بزرگتری از بشریت را در سایه امنیت و رفاه و آزادی می‌گیرد. ایران تنها از راه دوستی و همکاری با جهان پیشرفته آینده‌ای نیک خواهد یافت و نه در زیر سلطه حکومت اسلامی که جز جدال برای تسخیر جهان هدفی ندارد.

گیرم حکومت اسلامی به سلاح اتمی دست یابد و غرب همه تحریم‌ها را لغو کند، آیا حکومت اسلامی خواهد توانست قدمی در راه بهبود اوضاع زندگی مردم ایران بردارد؟ آیا خواهد توانست با فساد فراگیر، اقتصاد ناکارآمد، نابودی محیط زیست، نظام آموزشی عقب مانده و سقوط اخلاقی جامعه مبارزه کند؟ گیرم حکومت اسلامی توانست "پوزة امیرالیسم جهانخوار را به خاک و خون بمالد"، آیا از آن پس جهانیان در امنیت و آسایش زندگی خواهند کرد؟

شما در خدمت دستگاه تبلیغی رژیم، ترامپ و نتانیاهو را دو جنگ‌طلبی می‌خوانید که می‌خواهند "ایران بزودی صد میلیونی خلع سلاح و بی‌دفاع" (۳) باشد. شما این حقیقت را وارونه نشان می‌دهید، که آنان نمایندگان دو کشور دموکراتیکی هستند که از سوی شهروندان آگاهانه و آزادانه انتخاب شده‌اند. بیاندیشید که چه رفتاری باعث شده است

که مردمان دو کشوری که می‌توانند بهترین دوست و یاور ایران در راه سازندگی باشند، از حکومت مورد پشتیبانی شما چنین واهمه دارند.

در خیزش دی ماه، مردم ایران هرگونه اصلاح‌طلبی را رد کردند، زیرا به تلخی دریافته‌اند که اصلاح‌طلبی در سایه حکومت اسلامی نه باعث بهبود اوضاع، بلکه تنها در خدمت به تداوم رژیم است.

فکر می‌کنید مردم ایران درباره "جنبش چپ" که تا بحال کوچکترین قدمی برای بهبود اوضاع زندگی مردم برنداشته، اما برای مشروعیت بخشیدن به رژیم اسلامی از هیچ خدمتی فروگذار نکرده، چگونه داوری خواهد کرد؟ بعنوان کسی که نیمی از عمرش را چپ بوده است، آرزو می‌کنم اجازه ندهید داوری مردم ایران نسبت به شما تحقق گفته Kurt Tucholsky باشد که: «آنکه یاد گرفت مارکسیستی فکر کند، دیگر نمی‌تواند فکر کند!»

جای شما در میان ملت ایران خالی است! به این شعار دی‌ماه باور کنید که: «دشمن ما همین جاست، دروغ می‌گن آمریکاست!» (۴) آنگاه شایسته خواهید بود که «پشت به دشمن، رو به میهن!» قرار گیرید.

(۱)، (۲)، (۳) امیر مُمبینی، اصلاح برجام نه! اصلاح نظر مخالفان برجام!، ایران امروز، ۲۰۱۸/۵/۶

(۴) احمد پورمندی، جبهه نجات ملی، ضرورتی درنگ‌ناپذیر!، ایران امروز، ۲۰۱۸/۵/۵